

مراقبت غیر شرط در بحران

اشعیا ۶۶، ۱۰ - ۱۴

همراه با اورشلیم شادی کنید، برای او خوشحال باشید! ای تمام کسانی که این شهر را دوست دارید. در شادی او شریک شوید، و ای تمام کسانی که برای او سوگوار بودید، از فراوانی نعمت او مسرور شوید، مانند طفلی که از پستان مادرش تغذیه می‌کند. 12 خداوند می‌گوید: «من خوشبختی ابدی را برای شما می‌آورم، ثروت‌های سایر ملت‌ها مثل وادی که هیچ وقت خشک نمی‌شود به طرف شما خواهد آمد. شما مانند طفلی خواهید بود که با شیر مادر تغذیه می‌کند، در بغل مادر می‌آرمد، و با رفتار محبت‌آمیز او رشد می‌کند. 13 من در اورشلیم مثل مادری که فرزند خود را تسلی می‌دهد، تو را تسلی خواهم داد. 14 وقتی شما ببینید که چنین چیزی واقع می‌شود خوشحال خواهید شد، و آن شما را قوی و سالم خواهد ساخت. آنگاه دست خداوند را بر روی بندگانش می‌شناسد، و خشم خود را علیه دشمنانم نشان خواهم داد.»



هرکسی که تا به حال نوزادی را روی پستان مادرش تماشا کرده است، دقیقاً می‌داند اشعیا در مورد چه چیز در متن امروز ما صحبت می‌کند: وقتی می‌گفت "...مانند طفلی که از پستان مادرش تغذیه می‌کند..." کودک روی پستان مادرش، تصویری از عشق بی قید و شرط است و هم تصویری از شادی، اعتماد به نفس و به همان اهمیت لذت بردن است! کودک بدون شک و تردید روی پستان مادرش می‌خورد و با عشق و اعتماد به نفس تمام پستان مادر را در دهان می‌گیرد! اگر نفس این نوزاد را نگاه کنید، می‌بینید که کودکی در اعماق مناطق ریه‌ها نفس می‌کشد و معده با ریتم منظم به سمت بالا و پایین حرکت می‌کند. کودکی روی سینه مادرش کاملاً آرام است! چه حیرت‌انگیز است که خداوند اینقدر نزدیک به ما است! مثل کودکی روی پستان مادرش! ما نیازی به کاری جز این نداریم: که خود را با اعتماد به نفس کامل در آغوش خدا قرار دهیم و از او تغذیه شویم، او را با چشم‌ها نگاه کنیم و او را به صورت جسم و روح تجربه کنیم. قدرت خداوند به درون ما جاری می‌شود. و همه بدخواهی و همه ترس و شک فراوان از بین می‌رود! این کار خدا آنقدر شگفت‌انگیز است! اما متأسفانه ما انسان دقیقاً همین اعتماد به خدا را هم کاملاً از دست داده ایم. مطمئناً الان در این بحران و در این زمان ما باید یک بار دیگر، نفس عمیق بکشیم و باید سوالات اساسی را از خود بپرسیم: الان کجا هستیم؟ من کی هستم؟ و من به کجا می‌روم؟

در پاسخ سوال عبارت‌تنداند از: «الان کجا هستیم»، باید بی‌قید و شرط شرایط دنیای خود را در نظر بگیریم و مشکلات بزرگ را نادیده نگیریم. برای بنی اسرائیلی‌هایی که برای اولین بار این سخنان را شنیدند، واقعیت وحشتناک آوار در اورشلیم بود. قوم اسرائیل قاطعانه اعتقاد داشتند که خداوند در معبد اورشلیم زندگی کرد. و در آن زمان دید که معبد در حال ویرانه بود. هیچ اثری از خدا باقی نمانده بود. اوضاع بنی اسرائیلی در مقابل معبد ویران شده وضعیت‌هایی کامل از جانب خداست. این زمان به وضعیت امروز بسیار نزدیک است. امروز ساختمان‌های شکسته نیست، بلکه مردمی هستند که از خدا جدا شده و دیگر به خدا ایمان ندارند. آنها می‌خواهند شواهدی ببینند و نمی‌توانند آن را پیدا کنند. اما ما مسیحیان نیز واقعاً نمی‌دانیم چگونه با بی‌ایمانی رفتار کنیم و نمی‌دانیم چگونه می‌توانیم همه اینها را بهتر توضیح دهیم. ما جلال خدا را در زندگی خود بسیار اندکی می‌بینیم. من هم احساس ناآرامی را در بین مسیحیان می‌بینم. ما تحت تأثیر همه خبرهای بد جهان قرار داریم. بعضی اوقات ما از این یا آن نظر پیروی می‌کنیم و نمی‌توانیم از کلام خدا راضی شویم. بعضی اوقات نگران این هستیم که به اندازه کافی کار نکرده ایم، به اندازه کافی دعا نکرده ایم یا به اندازه کافی برای خدا کار نکرده ایم. بنی اسرائیلی‌ها باید آوار را در اورشلیم تعبیر کنند. ما امروز باید آوار را در شهر و کشور خود بازسازی کنیم. به همین دلیل است که ما هر روز باید این

به این سؤال برسیم: «کی هستیم»، اشعیا ما را به آغوش خدا می‌برد. همه چیز از خدا شروع به کار می‌شود. خدا ما را آفرید. و خداوند هر یک از ما را در برنامه خود ادغام کرده است. خداوند حتی هر اندیشه‌ای را که در ساکت فکر می‌کنیم می‌داند. و مهمتر از همه، خدا ما را دوست دارد! خدا ما را دوست دارد بیش از آنکه مادر بتواند فرزند خود را دوست داشته باشد، که آنقدر محکم به بدنش وصل شده و کودک روی سینه مادر می‌خورد. برادران و خواهران عزیز، فکر می‌کنم کار و چالش‌های زیادی وجود دارد که به عنوان مردم و به عنوان یک کلیسا در انتظار ما هستند. ما نمی‌توانیم این چالش بزرگ را کنار بیاوریم و یا وانمود کنیم که در آنجا نیستند. و با این حال، قبل از عمل یا فکر ما، مهم باشد که ما بدانیم کی هستیم. ما فقط می‌توانیم بدانیم کی هستیم وقتی در آغوش خدا هستیم فقط از آنجا می‌توانیم کاری انجام دهیم. مهم این است که مکان مقدس را در آغوش خدا بیابیم! آه، چقدر ناامید کننده می‌باشد، اگر حتی مسیحیان دیگر این مکان را در آغوش پدر نمی‌دانند! خداوند این مکانهای مقدس را خیلی خوب توصیف کرده است تا بتوانیم در آنجا تغذیه داشته باشیم. آنها در کلیسا تحت کلام خدا هستند. و در زمانی که ما عشای ربانی را دریافت می‌کنیم و در زمانی که ما تعمیدی را بگیریم. در این مکان‌ها مانند بچه‌های نوزادی می‌خوریم و غذا را از پدر می‌گیریم. می‌دانم که برای خیلی‌ها این جای مقدس کافی نیست. بسیاری می‌گویند که من باید چیزی را در مراسم مسیحیان احساس کنم. یا آنها می‌گویند که ما در مراسم مسیحیان فقط از آیین‌های انسانی پیروی می‌کنیم. برادران و خواهران عزیز، اگر فقط رسوم بشری پیروی می‌کنیم، بهتر میشود آنها را ترک کنیم. با این حال، هر کاری که در اینجا انجام

دهیم در خدمت یک برنامه انسانی نیست ، ما همه کارها را انجام می دهیم زیرا خود خدا آنها را دستور داده است. و او دقیقاً می داند چه چیزی برای زندگی ما مفید هست و چه چیزی برای زندگی مهم است.

و بالاخره به سؤال سوم پاسخ می دهیم. مسیر ما به کجا باید طی شود؟ از یک طرف ، ما این مکانهای مقدس را داریم که در آغوش خدا هستیم و هم عشق خدا را تجربه می کنیم. از طرف دیگر ، این فاصله وحشتناک از خدا در همه جای جهان است. ما به عنوان یک مسیحی در این جهان کجا باید برویم؟ من می خواهم به وضعیت بنی اسرائیلی ها در اورشلیم باز گردم. وقتی بنی اسرائیلی ویرانه های خانه خدا را دیدند ، امید به پایان رسید. خدا دیگر آنجا نیست! این نتیجه گیری و خلاصه ی انسان بود. و سپس به طور کامل و متناقض با تجربه ، این سخنان شگفت انگیز اشعیا نزد آنها آمد. سخنان کودک در آغوش خدا. کلماتی که خداوند هرگز فرزندان خود را فراموش نکرده و هرگز آنها را فراموش نخواهد کرد. این تصویر باید به ما شجاعت ببخشد. آنها باید از طریق ایمان ، کار خدا را در آینده ببینند. آنها باید غیرممکن بودن وظایف را بشناسند اما همچنین باید بدانند که همه چیز برای خدا امکان پذیر است. و همه اینها اشعیا نوشته است. و سرانجام تقریباً همه اینها را با یک جمله جمع کرد: "آنگاه دست خداوند را بر روی بندگانش می شناسد" هر زمان که کتاب مقدس در مورد دست خدا سخن می گوید ، معنی این است که خداوند قادر مطلق حضور است و نزدیک مان است. به عنوان مثال ، زمور ۱۳۹ ، ۱۰ می گوید: "اگر بر بالهای سحر سوار شوم و به آن سوی دریاها پرواز کنم، در آنجا نیز حضور داری و با نیروی دست خود مرا هدایت خواهی کرد" و اگر در دعای ایمان نامه ایمان دعا کنیم که عیسی در دست راست خدا نشسته است ، به این معنی است که عیسی در حضور خدا قرار دارد. از طریق عیسی خدا نیز مستقیماً با ما در ارتباط است. خدا می خواهد خودش به مردم مکاشفه کند. حتی اگر نتوانیم خدا را ببینیم، او ما را می بیند. این خداست که ما را با دست محکم خود ساخته است. این خداست که دست ما را تا به امروز گرفته است. این تنها دلیلی است که دنیای ما هنوز کاملاً در هرج و مرج فرو رفته نیست. تنها دست خداست که ما را از این جهان و نیازهای بسیاری شدید می آورد. سوال این است که کجا ما می توانیم این دست خدا را ببینیم. افرادی زیادی هستند که درباره این دست خدا را نیز مسخره می کنند و می پرسند، کجا می توان دست خدا را در تمام رنج ها و ناتوانی های این دنیا دید؟ دست خدا در بسیاری از شرایط جنگ کجاست؟ و کجا دست خدا برای کودکان بدون پدر و مادر کار می کند که مجبورند در جزیره لسبوس بدون حفاظت بخوابند؟ و کجا خدا با دست راست خود در سرنوشت شخصی من کار می کند، جایی که من چنین صیف و غمی هستم؟ این سوالات برخلاف سؤالاتی که مردم اسرائیل در آن زمان داشتند نیستند. آنها هنوز در مقابل ویرانه های معبد ایستاده بودند. دیوارها به طرز شگفت انگیزی قبل از چشمانشان ترمیم نشده اند. همه ی این کارها تعمیر سالهای زیاد طول کشید. و برخی از نسل ها هرگز موفق به دیدنش نشدند. و با این حال کلام خدا در این شرایط معتبر بود. خداوند در وسط این وضعیت دست خود را دراز کرد و قلب مردم را لمس کرد و تصویری از آینده به آنها نشان داد. او کل فیلم را به آنها نشان نداد ، فقط یک "تریلر" برای نشان دادن مردم. خدا می خواهد و می گوید : اینگونه باید باشد! و من می خواهم به اندازه يك مادر باشم که فرزند خود را در زیر روی سینه نگه می دارد". بین گونه خدا با ما صحبت می کند. خداوند دست قدرت را دراز نمی کند تا نگران فاجعه آب و هوا یا ویروس کرونا از بین ببرد. در عوض ، او دست خود را دراز می کند که در کجا انتظار آن را داشته نباشیم. خدا دست خود را دراز کرده و آن را بر روی صلیب قرار داده است. در آن زمان برای بنی اسرائیلی غیرقابل تصور بود که خدا انسان شود. حتی کمتر قابل تصور بودند که این دست خدا بر روی صلیب منتقل شود! این کار خدا هم برای ما کاملاً غیرقابل تصور است. اما عشق خدا اینگونه کار می کند. کار خدا غیرقابل تصور برای ما است! و با این حال با این دست روی صلیب احساس می کنم عشق گرم و ضربان دهنده ای و چشمهایی که از دور به ما نگاه می کند... دست خدا می خواهد به ما بدهد و بدهد و بدهد! و آنها به دنبال ژرف ترین نقطه بدبختی بشر هستند. وقتی این عشق را می بینم ، می فهمم که عشق خدا واقعاً بی حد و حصر است. من می توانم بنوشم و بنوشم و بنوشم! من می توانم زندگی کنم! زندگی در آغوش و دست اوست. حتی امروز در زمانی که من از درد و مرزهای خود آگاه هستم. آمین